

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اسلام و غرب

استاد سید ابوالحسن علی حسینی ندوی

ترجمہ

اصغر علی مبارکی

ندوی، ابوالحسن علی، ۱۹۱۳ -

Nadwi, Abulhasan Ali

اسلام و غرب / ابوالحسن علی حسینی ندوی: ترجمہ اصغر
علی مبارکی۔ - [زاهدان] : صدیقی، ۱۳۸۰،
۴۵ ص.

ISBN 964-5728-95-9

فہرست نویسی پر اساس اطلاعات فیما .

عنوان اصلی : الاسلام والغرب

۰۱ اسلام و غرب. الف مبارکی، اصغر علی، ۱۳۵۹

- مترجم . ب . عنوان .

۲۹۷/۴۸۹ BPT۲۲۹/۳/۴ الف ۵۰۴۱

الف ۱۳۸۰

۸۰-۲۱۲۸۳

کتابخانه ملی ایران
محل نگهداری:



کتابخانه ملی ایران

سندنامه کتاب

- | | | |
|------------|-----------------------------------|--------------------------|
| نام کتاب : | اسلام و غرب | <input type="checkbox"/> |
| تألیف : | استاد سید ابوالحسن علی حسینی ندوی | <input type="checkbox"/> |
| مترجم : | اصغر علی مبارکی | <input type="checkbox"/> |
| ناشر : | انتشارات صدیقی | <input type="checkbox"/> |
| شمارگان : | ۵۰۰۰ | <input type="checkbox"/> |
| نوبت چاپ : | اول زمستان ۸۰ | <input type="checkbox"/> |
| چاپ : | علامه طباطبائی | <input type="checkbox"/> |
| حروفچینی : | وحید رحمانی سنگتی | <input type="checkbox"/> |

ISBN 964 - 5728 - 95 - 9

شابک ۹ - ۹۵ - ۵۷۲۸ - ۹۶۴

مرکز بحث تهران : خیابان انقلاب خیابان فخر رازی خیابان شهید نظری پلاک ۱۹۲

طبقه سوم تلفن : ۶۱۰۰۲۰ و ۶۱۹۳۸۹۳-۴

فہرست مطالب

- ۵ تقریظ بقلم استاد بزرگوار جناب مولانا عبدالرحمن سربازی ❁
- ۷ پیشگفتار ❁
- ۱۹ متن سخنرانی اسلام وغرب ❁

بِسْمِ تَعَالَى

تقریظ به قلم استاد بزرگوار حضرت مولانا
محمد الرحمن سربازی « مدظلہ العالی »

مُحَمَّدٌ وَ نَصَلَى عَلٰی رَسُوْلِهِ الْكَرِيْمِ ﷺ

اما بعد ، جزوة موسوم به نام « الاسلام و الغرب » ،
یکی از سخنرانی های سید ابوالحسن علی ندوی « رحمۃ اللہ
علیہ » در دانشگاه آکسفورد انگلستان جزوة بسیار ارزشمند و
برای جامعه امروز و روند فعلی سیاسی کشور برای نسل
جوان از افادیت فوق العاده ای برخوردار است ، ترجمه
فارسی آن که توسط برادر عزیز و ارجمند جناب آقای



اسلام و غرب

اصغر علی مبارکی صورت گرفته خدمتی است قابل تقدیر . ترجمه بسیار جالب ، روان و در برگرداندن اسلوب و تعبیر مرحوم استاد ندوی از عربی بفارسی و مراعات نحوه خطاب استاد بسیار موفق بوده ، جا دارد این توفیق را برای این عزیزمان تبریک گفته برایش آرزوی توفیقات متزاید و همواره را از ایزد منان بکنم امید است این زحمت ارزنده مورد استفاده خوانندگان و اثری جاودان برای نگارنده بوده مردم ما بویژه جوانان عزیز بهره وافر را از آن ببرند .

والله ولی التوفیق

کتبه (مولانا) عبد الرحمن ملازهی

۸۰/۸/۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

دانشگاه آکسفورد از بزرگترین و قدیمی ترین دانشگاه های بریتانیا است ، که تقریباً از هفت قرن پیش تأسیس شده و تا به امروز جایگاه و اهمیت خود را حفظ نموده است ، و آن دسته از دانشجویان علوم جدید که آنرا بر می گزینند ، بدان راه می یابند ، فقدان یک مرکز اسلامی یا بخشی جهت مطالعات اسلامی در آکسفورد ، برخی از اساتید این دانشگاه را بر آن داشت تا با تأسیس چنین مرکزی در دانشگاه یا در کنار آن ، ضمن تحقق بخشیدن به آمال علاقه مندان به



اسلام و غرب

مطالعات اسلامی، بر تعداد آنان بیفزایند، چنین بود که اندیشه مذاکره در این خصوص، و دست یابی به نتیجه مطلوب شکل گرفت.

از حضرت مولانا ابوالحسن علی حسنی ندوی «رحمه الله علیه» برای دیدار از آکسفورد و مشارکت در تأسیس چنین مرکزی، دعوت بعمل آمد، و حضرت مولانا هم در انتظار و آرزوی این بود که فرصتی برایش مهیا شود تا در یکی از اماکن مهم غرب، با صراحت و دقت خطاب به نخبگان رهبری فکری و رجال تربیت و ارشاد سخن بگوید و حقایقی را برای شان بیان دارد که خیلی کم اتفاق افتاده تا این حقایق توسط یک مسلمان شرقی در کشوری غربی خطاب به آنان گفته شود و این امر برای ایشان افتخار و توفیق بزرگی به حساب می آمد که - و لو برای یکبار در عمر هم که شده - پیرو اسوه پیامبر اکرم ﷺ باشد چنان که آن حضرت نامه هایی بسوی پادشاهان جهان ارسال داشتند و جلوتر از همه آنها امپراتور دولت بیزانس روم، هرقل اول

بود که او را با این آیه قرآن مورد خطاب قرار دادند ﴿یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله ، فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون﴾^۱

بنابراین زمانی که از طرف مرکز فرهنگی بزرگی چون دانشگاه آکسفورد از ایشان دعوت به عمل آورده شد، وی آنرا تحقق یافتن آرزوی خویش دانست و بر آن شد تا این فرصت را که خداوند برای دعوت فراهم نموده ، از دست ندهد .

لذا هنگامی که جناب مولانا اطمینان یافت که موضوع تأسیس مرکز اسلامی در آکسفورد موضوعی غیر مشکوک ،

۱- آل عمران ۶۴: « بگو ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است و آن اینکه فقط الله یگانه را بپرستیم ، و کسی را با وی شریک قرار ندهیم ، و بعضی از ما بعضی دیگر را بجز الله ، پروردگار نگیرد پس هرگاه آنان روی گردانیدند ، پس بگوئید : گواه باشید که ما مسلمانیم »

سالم و هدفمند است ، دعوت را پذیرفت . جناب آقای دکتر خلیق احمد نظامی - رئیس فعلی بخش تاریخ دانشگاه اسلامی علیگره ، و نائب رئیس سابق این دانشگاه - در رساندن دعوت به حضرت مولانا ندوی «رحمة الله علیه» واسطه بود ، ایشان دوست علامه ندوی و یکی از بزرگترین نویسندگان و پژوهشگران در زمینه تاریخ اسلام می باشد ، و فرزندش آقای فرحان نظامی موضوع مزبور را در دانشگاه آکسفورد مطالعه کرده و در آماده سازی اندیشه تأسیس مرکز اسلامی با اساتید دانشگاه ، که پیشاپیش همه استاد د.ج. براونینگ^۱ می باشد ، سهیم بوده است .

حضرت مولانا ندوی «رحمة الله علیه» در روز ۲۲/۲۱ ژوئیه^۲ در حالی که راقم این سطور او را همراهی می کرد ، به انگلستان سفر نمود ؛ جلسات شروع شد و تا روز ۲۴ ژوئیه ادامه داشت و با این قرار خاتمه یافت که مرکز اسلامی در

۱- D.G. Brownning

۲- این سفر به سال ۱۹۸۳ میلادی صورت گرفت - «مترجم»

آکسفورد در مکانی در وسط دانشکده ها که دانشگاه به چنین مرکزی اهداء نموده بود ، تاسیس شود ، همچنین مقرر شد این مرکز ، مرکزی برای مطالعات اسلامی در سطح جهانی باشد ، نیز کاملاً مستقل بوده و هیچ گونه ارتباطی به دانشگاه آکسفورد و سایر مؤسسات ، حکومتها ، گروهها و احزاب نداشته باشد ، جز رابطه همکاری علمی و فرهنگی . و این که وابسته به شورای مؤسسان خود باشد که یک سوم اعضای شورا از میان شخصیتهای مسلمان جهان اسلام و یک سوم دیگر به عنوان وکلای دانشگاه توسط خود دانشگاه انتخاب شوند و بعضی از آنها را شورای مؤسسان از میان غیر مسلمانان انتخاب کنند .

در مرحله اول چهار نفر انتخاب شدند ، که عبارت بودند از حضرت مولانا ندوی « رحمه الله عليه » ، دکتر استاد خلیق احمد نظامی از هند ، استاد بروهی وزیر سابق امور دینی دولت پاکستان ، و استاد عامر علی عمیر رئیس دانشگاهی که بزودی در عمان تاسیس می شود.

کمیتة ای نیز برای تدوین اساسنامه طرح ، متشکل از آقایان استاد بروهی و استاد نظامی و استاد عامر تشکیل یافت ، همچنین دکتر فرحان به عنوان مدیر مرکز و استاد براونینگ بعنوان دبیر آن تعیین شدند .

دکتر براونینگ از حضرت مولانا ندوی « رحمہ اللہ علیہ » خواسته بود تا مقاله ای برای مراسم عمومی ای که قرار بود در ۲۲ ژوئیه جهت زمینه سازی اندیشه [تاسیس] این مرکز و تنویر افکار عمومی برگزار شود ، آماده کند و پیشنهاد کرد که موضوع آن « اسلام و غرب » باشد .

مولانا در آخرین روزهای ماه رمضان این مقاله را آماده کرد، با این امید که نهایت استفاده را از این فرصت برده و از این رهگذر آرزویی که از مدتها پیش او را به شبهه انداخته و فکرش را مشغول داشته بود ، تحقق یابد و این مقاله محل تحقیق و تفکر علمای غرب و اساتید دانشگاه ها و رهبران فکری اروپا و امریکا باشد لذا مقاله را با شتاب در سه زبان انگلیسی و عربی و اردو ، آماده کرد .

مراسم روز جمعه ۲۲ ژوئیه ، ساعت ده صبح در یکی از سالنهای دانشگاه با حضور جمعی از اساتید دانشگاه ، ومحققان و پژوهشگران مسلمانی که مشغول فعالیت های اسلامی بودند برگزار شد ، دکتر ((براونینگ)) بعد از بیان خیر مقدم و خوشامدگویی و شرح نظرات مکتوب خویش از حضرت مولانا تقاضا کرد قبل از اینکه متن انگلیسی مقاله اش را قرائت کند ، دقایقی به زبان عربی سخن بگوید ، تعدادی از تحصیلکرده های عرب و کارکنان سفارت های عربی و رجال کادر سیاسی در ردیف های جنوبی حاضر بودند ، سپس مولانا تشریف آورد و به زبان عربی فصیح سخنرانی کرد که خلاصه سخنان ایشان چنین بود :

پس از حمد و ستایش خداوند و درود بر سرور پیامبران خاتم الانبیاء ﷺ ، فرمودند : سرورائیم ، مایه سعادت و خوشبختی و افتخار بنده است که در این مناسبت زیبا برای شما به زبان عربی صحبت کنم ، زبانی که قرنهای پیش تنها وسیله انتقال سرمایه علمی قدیم از جمله علوم حکمت و

ریاضیات و طب ، از اسپانیای اسلامی عربی به این گوشه از جهان ، و زبان رسمی و بین المللی و علمی بوده است . و از با ارزشترین هدایایی که اندلس و جهان عرب به غرب عطا کرد ، منطق استقرایی^۱ بود که جایگزین منطق قیاسی و استخراجی^۲ رایج در غرب گردید، این شیوه تحقیق که مبتنی بر تجربه و مشاهده بود ، جریان فکری غرب را بطور کلی متحول کرد و پیشرفت علم و صنعت و علوم تجربی کاربردی در اروپا مدیون آن است^۳، ولی امروز چنان روزگاری بر سر ما آمده که حکام و اساتید غرب در کشورهای شرقی اسلامی مان با زبان انگلیسی شان با ما صحبت می کنند ، و اینک ما امروز شما را در کشور خودتان

۱- Inductive Logic

۲- Logic Deductive

۳- لیون Gustave Lebon می گوید : ((مردم قاعده تجربه و مشاهده (منطق استقرایی) را که اساس تحقیق علمی نوین می باشد ، به (باکون) Francis Bacon نسبت می دهند ، ولی امروز باید اعتراف کرد که این شیوه همه اش از ابداعات عرب ها است .))

با زبان عربی مخاطب قرار می دهیم . ﴿ وتلك الايام نداولها بين الناس ﴾

مقاله ای که مولانا آماده کرده بود ، ارایه شد و حضار با سکوت و توجه و دقت از آن استقبال کردند . و در پی آن ، مقالات دیگری که استاد بروهی و استاد عامر علی عمیر تهیه کرده بودند ، ارائه شد و جلسه ، با آرامش و وقار و لذت و تحسین خاتمه یافت و حضار مسلمان جهت ادای نماز جمعه به طرف مسجد جامع نزدیکی رهسپار شدند .

دعوت شدگان این نشست در ساختمان های دانشگاه ، خصوصا در دانشکده ((مرتن)) اقامت داشتند و جلسات نشست در آنجا برگزار می شد . و همچنین ضیافت هایی به احترام میهمانان بر پا شد ، که یکی از آنها طرف نایب رئیس دانشگاه و سه تا از طرف رؤسای سه تا از دانشکده

۱- از عمران: ۱۴۰: ((و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان

مردم می گردانیم .))

ها بود ، و در مراسم های پذیرایی فرصتهایی جهت تبادل آراء و معلومات میان اجتماع حاضر در نشست ، و حاضرین پذیرائی ها که از میان اساتید صاحب تخصص علمی دانشگاه بودند ، فراهم شد ، این دیدار ، دیدار واقعاً مفیدی بود و از این بابت که همه شرکت کنندگان ضرورت آماده کردن اذهان بیگانگان برای فهم صحیح اسلام ، و تمییز [تحقیقات] متخصصان واقعی از تحقیقات مستشرقین را خاطر نشان کردند ، ممتاز بود و همگی اتفاق نمودند که مرکز ، مورد توجه و اهتمام مسلمانان قرار گیرد و دانشگاه نیز در افزایش دانشجویان علاقمند به مطالعات اسلامی از آن استفاده کند .

مولانا ندوی « رحمه الله عليه » سه روز را در دانشگاه آکسفورد سپری کرد سپس از تعدادی از شهرهای انگلستان از جمله لندن ، لیدز ، لستر ، دیورزی ، بولتن و نینی تن دیدار بعمل آورد همچنین از گلاسکو در اسکاتلند دیدن

کرد ، و جناب مولانا در اکثر این شهرها بنا به درخواست اهالی آنها در دانشگاه ها و مراکز اسلامی سخنرانی کردند. این دیدار در ۳۱ ژوئیه خاتمه یافت و ایشان به هند برگشت و در اول آگوست به هند رسید و به مسؤلیت خویش در ندوة العلماء که وی ریاست آن را به عهده داشت ، پرداخت.

سخنرانی مولانا ندوی « رحمۃ اللہ علیہ » در جلسہ افتتاحیہ نشست ، واقعاً یک سخنرانی مؤثر و ارزشمند بود؛ ایشان در خلال این سخنرانی ، ضرورت اهتمام غیر مسلمانان نسبت به فهم اسلام از طریق سرچشمه های اصلی آن ، و نیز شناخت ویژگیهای آن که از سایر ادیان آسمانی ممتازاند را مورد بررسی قرار دادند و توجه حضار را به این نکته جلب نمود که انگلیسی ها خصوصاً ، در شرایطی واقع بوده اند که شناخت اسلام و ویژگیهای عظیم آن که متضمن نجات تمدن غربی از جهت گیری نادرستی که جهان را در معرض فرجام دردناک و سریعی قرار داده ، برایشان سهل و آسان

بوده است . اما انگلیس با وجود وفور امکانات و داشتن فرصت و با توجه به سیطره اش بر سرزمینهای وسیعی از جهان اسلام ، در این مورد قصور ورزیده همانگونه که فرزندان این کشورهای اسلامی در گفتگوی مؤثر و مفید با انگلیس در زمینه نزدیک کردن ارزش اسلام و جایگاه رهبری سازنده آن به اذهان آنان ، کوتاهی کرده اند .

محمد زابع حسنی ندوی

رئیس ((مجمع اسلامی علمی))

ندوة العلماء لکھنؤ (هند)

۲۵ شوال سال ۱۴۰۳ هجری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام و غرب

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد وآله وصحبه اجمعين .

سرورانم ! قبل از هر چیز از شما تشکر می کنم بخاطر دعوتتان از بنده جهت حضور در این مراسم که می طلبد پیرامون موضوع روشن و برانگیزاننده ای چون «اسلام و غرب» سخن بگویم ، و در گستره دانشگاه «آکسفورد» یکی از دانشگاه های معتبر و قدیمی و معروف جهان ،

برگزار می شود ، و این امر گویای روحیه نظر خواهی و کاوش فکری برگزار کنندگان این مراسم بوده و از اهمیت ممتازی برخوردار می باشد و مخصوصاً تشکر می کنم از دکتر د. ج. براونینگ^۱ و دوستان ایشان که برای حضور در چنین مناسبتی و صحبت کردن در آن و دیدار با سروران گرامی و دانشجویان عزیز ، از بنده دعوت بعمل آوردند.

سرورانم اولین ملت و اولین کشور از ملت ها و کشورهای اروپایی که در اواخر قرن هیجدهم با جهان اسلام ارتباط پیدا کرد ، ملت بریتانیا بود .

بریتانیا ، اولین رهبر تمدن غرب و طلایه دار آموزش و علم و تکنولوژی غربی ، مدتی طولانی بعنوان مظهری از مظاهر قدرت و دستاورد های بسیار بزرگ در تعدادی از کشورهای اسلامی خصوصاً در شبه قاره هند و مصر ، باقی ماند ، و قطع نظر از چگونگی و مشروعیت این باقی ماندن - که امری خارج از حیطه این بحث است - ، از لحاظ عقلی

۱- Dr.D.G.Browning

و روانی امری کاملاً معقول و مورد انتظار بود که حکومت و ملت بریتانیا به نیرومندترین، زنده‌ترین، پویا‌ترین و مؤثرترین دین حکمفرما در مستعمراتش عنایت می‌داشتند و به مطالعه آن توجه می‌کردند و روح و جوهره آنرا بطور کامل دریافت می‌نمودند، دینی که در گذشته بزرگترین نقش انقلابی و سازنده را در تاریخ طولانی و وسیعی که هزاران سال را در بر می‌گیرد، ایفا کرده و نشان روشن و جاودانه‌ای بر تمدن و جامعه بشری بر جای گذاشته، بلکه صحیح است که بگوییم: دینی که تمدن بشری و آرمانهای آن را از نابودی کامل، رهانید و به آن بهره‌ جدید و طولیلی از زندگی عطا کرد، این دین نیروی مفید و مقاوم‌نگری در برابر نیروهای ویرانگر بوجود آورد، نیرویی که قابلیت مبارزه با شر و باطل را نیز دارا بود و این کار را هدف وجودی و منتهای ظهور خود تلقی می‌کرد، این دین بجای اینکه کشت و زرع و نسل را هلاک و بر باد دهد - آنگونه که بعضی از نیروهای نظامی و رهبری‌های زورگویی گذشته

انجام می دادند - جریان زندگی را متحوّل کرد و تاریخ را وادار کرد تا به سمت جدیدی بچرخد ، و تلاشها و کوشش هایش بر این گمان استوار نبود که تمدن بشری صرفا مسیر خود را طی کند و کاروانش را به جلو برساند ، بلکه اینکار برایش خیلی سهل و آسان بود ، این دعوتی که در قرن هفتم میلادی ظهور کرد و این تلاشهای بزرگی که جهت انتشار عقیده توحید در محدوده وسیع جهانی صورت گرفت ، در تاریخ بشری بی نظیر بوده است . این دین ، کرامت و احترام انسان را به او بازگردانید و پایه های مساوات و برادری انسانی را از نو در عقلمها و جانها بنیان گذاشت و اثبات کرد که این امور حقایق بدیهی و مسلمی هستند که هیچ نیازی به تعمق ندارند.

این دین به زن حقوق و کرامت از دست رفته اش را بازگردانید و ارتباط قوی و استواری [میان انسانها و] آفریدگار کائنات ، برقرار کرد و عاطفه قوی و مستحکمی برای عشق و خوف و خشیت الله ، و استعانت از او و

عبادت ، و عقیدهٔ راسخ و ایمان ثابتی که در تاریخ ادیان و معنویات ، با این وسعت و گستردگی نظیر و مثالی ندارد ، بوجود آورد ، این دین اشتیاق سرسختی نسبت به کارهای خیریه و نگرستن به بنی نوع بشر بعنوان عیال الله و به خدمت و نفع رسانی اش بعنوان عملی که با آن به خدا تقرب جسته شود ، ایجاد کرد ، این دین چنان عطش و دلدادگی نسبت به علم و خدمت و نشر آن، و چنان ولعی نسبت به نویسندگی و تألیف ، برانگیخت ، که یک کتابخانه جهانی ایجاد شد که گذشته از احاطهٔ به آن ، به نمایش گذاشتن آن هم امری محال بوده و پیدا کردن نظیر آن در ملتهای گذشته و تاریخ قدیم دشوار می باشد ، اینها همه حقایق تاریخی می باشند که هیچ انسان فهمیده ای گنجایش انکار یا شک و تردید در آن را ندارد.

همهٔ موارد فوق بطور طبیعی می طلبد که در هر گوشه از نقاط بریتانیا مراکز علمی و فکری ای جهت یادگیری قرآن کریم ، و سیرهٔ نبوی - علی صاحبها ألف صلاة و

تحمیه - آنهم یادگیری ساده و صادقانه برپا می‌شد و [بریتانیا هم] وسایل و امکانات اینکار را با بلند همتی و سخاوت تأمین می‌کرد، و تحقیق موضوعی^۱ [قرآن و سیره نبوی] را به صورت عاری از رسوبات ملموس و غیر ملموس جنگهای صلیبی، و اغراض و مصلحت‌های سیاسی و دعوتی و تبلیغاتی مورد تشویق قرار می‌داد، و از احساس برتری و تفوقی^۲ که - غالباً - نتیجه سيطرة سیاسی و حکومت قوی است، رها می‌بود، احساس تفوقی که میان پژوهشگران، و اندیشه‌های بی‌طرفانه و مطالعات دو نیم‌کننده ثروت ملتها و کشورها و مفاهیم ضعیف علمی و معتقدات و مسلمات آنها و شناخت صحیح ارزش و اهمیتشان، حائل می‌شود. البته بنده قصد ندارم از ارزش بخش زبان عربی و بخش مطالعات اسلامی^۳ در دانشگاه‌ها

۱- Objective

۲-Superiority Complex

۳-Islamic Studies

و بخش تمدن غرب آسیا^۱ و دانشکده های [مربوط به] آن در اینجا بکاهم و جایگاه و اهمیت شان کم کنم ، بلکه [می خواهم بگویم] مسأله خیلی از این عمیقتر و گسترده تر بود و این کار ژرف اندیشی و سعه صدر و دید وسیع و اخلاص و راستی و درستی ، فراتر از مطالعات تابع مصلحتهای مادی و اقتصادی را می طلبد .

اما واقعیت اینست که در این مدت که بیش از یک قرن به طول انجامید ، در میان بریتانیا و مستعمره هایش ، بلکه در بین شرق و غرب ، رابطه ای جز رابطه یک طرفه^۲ وجود نداشته است ، منظورم این است که دولتهای غربی با دولتهای شرقی - ولو این که این دولت ها صاحب ثروت عظیمی از معرفت و تمدن بوده باشند - هیچگونه معامله ای نکرده اند ، مگر معامله دهش و بخشش ، و آموزش و پرورش ، و تربیت مردانی که دارای قالب خاصی بوده و در

۱- West Asian Culture

۲-One Way Traffic

راستای مصالح غربی ها خدمت کنند ، دولتهای غربی هیچگاه احساس نیاز نکرده اند که از موقعیت خود استفاده کرده و چیزی از شرقیان اقتباس کنند. البته شکی نیست که شرق بنا به ضعف و سستی و احساس حقارت و سرخوردگی^۱ ، موجود در خود و ((مدهوشی پیروزی ای)) که بدان مبتلا گشته بود. وهم چنین به علت فقدان خود باوری و اعتماد به نفس ، در ایجاد این وضعیت تأثیر بسزایی داشته است ، - از این رو - چنان انگیزه ای که ناشی از احساس مسئولیت عالی و شجاعت ایمانی و روحیه دعوتی باشد در میانشان وجود نداشته است ، همان انگیزه ای که در اوایل قرن هفتم میلادی ، فردی را - بآبی هو و أمی - (در یکی از شهرهای جزیره العرب که یثرب نامیده می شد و سپس اسم مدینه بر آن گذاشته شد بر روی حصیر می نشست حال آنکه الله تعالی او را به منصب نبوت و رسالت مفتخر گردانیده بود) واداشت تا به دو پادشاه آنوقت زمین ،

۱- Inferiority Complex

که جهان متمدن را همچون زمین موروثی بین هم تقسیم کرده بودند ، یعنی هرقل امپراتور مملکت بیزانس روم (۶۱۰ - ۶۴۱ م) و خسرو پرویز دوم کسری ایران (۵۶۰ - ۶۲۸ م) ، نامه هایی بفرستد که حامل دعوت صریح و سرباز بسوی توحید خالص و دین حق بودند و در سر آغاز نامه اول این آیه قرآن کریم آمده بود:

﴿ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ﴾

و چه بسا روزی که آنحضرت ﷺ این نامه ها را املا می کرده اند ، در خانه ایشان آتشی روشن نبوده ، و غذایی تناول نفرموده اند و در خانه شان نفت برای چراغ وجود

۱- آل عمران، ۶۴ : « بگو ای اهل کتاب ! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است و آن اینکه فقط الله یگانه را بپرستیم ، و کسی را شریک وی قرار ندهیم ، و بعضی از ما بعض دیگر را بجز الله ، پروردگار نگیرد پس هرگاه آنان روی گردانیدند ، پس بگویید : گواه باشید که ما مسلمانییم »

نداشته باشد (و این موارد در منزل آنحضرت عجیب و غیر معمولی نبودند) و ممکن است که بر عکس ، غلامان آن پادشاهان که این نامه ها به سوی شان فرستاده می شد ، و غلامان غلامانشان ، و خدمتگزار خدمتگزارانشان [از فرط پر خوری] دچار بیماری سوء هاضمه شده باشند و سگهای نازپرورده شان خوشمزه ترین غذاهایی را که برای بسیاری از مردم فراهم نمی شد ، می خوردند .

۱- عن عابسه رضي الله عنها انها قالت لعروة : اين اخطي ان كنا ننظر الى الهلال ثلاثة اهلته في شهرين و ما اوقدت في ابيات رسول الله ﷺ نار فقلت : ما كان يُعيشكم؟ قالت : الاسودان . التمر ، و الماء إلا انه قد كان لرسول الله ﷺ جيران من الانصار كان لهم منائح و كانوا ينجحون لرسول الله ﷺ فيسقيناه . ترجمه « از حضرت عابسه رضي الله عنها روایت است که وی به عروه گفت : ای خواهر زاده ام (ما اهل سب پیامبر ﷺ ایندینور امرار معاش می کردیم که) گاه گاهی تا حدود دو ماه پدایی سه بار هلال ماه را می دیدیم (یعنی دو ماه کامل سیری می شد) ولی در خانه های آن حضرت تش روشن نمی شد . (عروه می گوید) عرض کردم : پس شما چگونه زندگی می کردید ؟ وی در پاسخ اظهار داشت : فقط بر نان و خرما و آب سباده بسده می کردیم . البته بعضی از انصار که همسایه آن حضرت بودند ، دارای دامهای شیر ده بودند که از شیر آنها بری آن حضرت هدیه می فرستادند و ایشان از آن به ما هم می داد . « روایت بخاری و مسلم .

۲- (مترجم))

سپس هنگامی که پیروان و دعوتگران این دین نزد فرماندهان لشکرهای این کشورها و دولتمردان و درباریان رفتند ، و از آنها پرسیده شد : برای چه آمده اید ؟ تنها جواب قاطعشان این بود :

((الله ابعتنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله وحده ، ومن ضيق الدنيا إلى سعتها و من جور الاديان إلى عدل الاسلام))^۱

بنده از این سخنشان تعجب نمی کنم که گفتند: ((نخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله وحده)) چه آنان اولین داعیان بسوی توحید ، و تنها مدعیان دعوت بسوی آزادی انسانیت بودند ، اما از این سخنشان تعجب می کنم که گفتند: ((من ضيق الدنيا إلى سعتها)) ، بنده در حیرتم که آن فقیران بادیه نشین که در تکاپوی معیشت

۱ - ترجمه : ((الله ما را فرستاده تا ما ، هر که را که او بخواهد، از بندگی بندگان به سوی بندگی خدای یگانه ، واز تنگی دنیا به سوی وسعت آن ، واز ظلم وستم ادیان به سوی عدالت اسلام رهنمون کنیم)). البدایه والنهایه ابن کثیر، ج ۷ ، ص ۳۹ ، چاپ بیروت ، ۱۹۶۶ م

بودند ، و بسا اوقات چیزی نمی یافتند تا کمرشان راست شده سد رمق نمایند ، چگونه ، آن حاکمانی را که بر صدها هزار مایل در زمین حکمرانی می کردند ، و اسباب ناز و نعمت و خوشگذرانی به سویشان سرازیر و انباشته شده بود ، با این جمله عجیب و کوبنده ، مخاطب قرار دادند که : ما شما را از تنگی دنیا بسوی فراخی دنیا رهنمون می شویم ، راستی آن تنگی چه بود ؟ و آن فراخی چه ؟ واقعاً عجیب است ! این جمله دلالت می کند به اینکه آنها ، این پادشاهان و امیران را سعادتمند و متنعم محسوب نمی کردند طوری که دهانشان برای آن آب بیفتد و امیال و آرزوهای شان از این سطح فراتر نرود ، بلکه آنان را مستحق ترحم و دلسوزی ، و تحقیر و نکوهش به حساب می آوردند ، زیرا آنها - در نظر شان - اسیران ماده و نفس ، بندگان رسوم و تقالید ، و مدها و عرف های ساختگی و جعلی ، و طفیلی و مفت خور انسانهای حقیرتر و پست تر از خودشان بودند ، [آن داعیان] آنها را به سان پرندۀ

خوش الحان و زیبایی می دیدند که در یک قفس طلایی محبوس شده باشد و آن قفس همان دنیایش می باشد که در آن پرپر می زند .

محققاً در میان جوانان هوشیار و بلند همتی که جهت ادامه تحصیلات عالی از کشورهای شرقی آسیایی خود ، به دانشگاههای بریتانیا سفر می کردند ، خیلی کم بودند افرادی که بر الله توکل داشته و دارای اعتماد به نفس باشند ، توکل و اعتمادی که - اگر داعیه ای برای اساتید و مریبان شان بوجود نیورد - انگیزه ای باشد تا دوستان وهمکلاسیهای شان را وادار به یادگیری و مطالعه دین کنند ، دینی که خود را بدان نسبت می دهند، و نسبت به امتی که با آن در ارتباطند فهم و شناخت داشته باشند، و اجازه ندهند که درخشندگی و براقی فرهنگ جدید ، چشمهایشان را خیره و مغزهایشان را بریاید.

ظالم و مقصر خواهیم بود که بدین مناسبت : بعضی از جوانان فرهیخته فرهنگ عالی نام نبریم که از شیوه های

درسی مقرر در دانشگاههای بریتانیای حاکم در هند ، خوشه چینی کرده اند ، کسانی که زبان انگلیسی را وسیله ای برای اظهار آراء و ارایه افکارشان قرار داده و از طرف انگلیسی زبانها و اساتید این زبان به تحسین و ستایش نایل شده اند ، و تازه عده ای از دانشمندان و محققان این کشورها اعتراف کرده اند که به وسیله این جوانان معلوماتشان افزوده شده و تغذیه فکری شده اند ، یکی از این فرهیختگان پژوهشگر ادیب آقای امیر علی است که مستشرق آسبرن^۱ در باره کتابش (Sprit Of Islam) چنین می گوید : ((این کتاب واقعاً در خور تحسین و ستایش است ، و سبک نوشتن آن می رساند که مؤلفش کاملاً به زبان انگلیسی مسلط است ، و خیلی اندک هستند از اهل این زبان که در اسلوب کتابش با او برابری کنند ، این اسلوب از معایبی که بندرت اتفاق می افتد تا هندی های تحصیلکرده فرهنگ انگلیسی از آنها خالی باشند ، کاملاً

۱- Osborn

بری است ، پس مبارک باد به مسلمانان هند که در میانشان افرادی وجود دارد که این جایگاه بلند را بدست آورده اند)).

شخصیت دوم ، دکتر محمد اقبال است که پرفسور معروف دانشگاه لندن مستر نکلسون کتابش (اسرار خودی و رموز بی خودی) را به انگلیسی ترجمه کرده و در جشنی که به مناسبت یکصدمین سالگرد وفات دکتر محمد اقبال در دسامبر سال ۱۹۷۷ م در لاهور برگزار شد ، ذکر شد که کتابها و رسالاتی که در باره دکتر محمد اقبال به زبانهای مختلف دنیا تألیف شده ، تعدادشان از دو هزار عنوان کمتر نیست و بسیاری از این کتابها به زبان انگلیسی تألیف شده اند .

به خاطر رسید که در این مناسبت ضرورت دارد از رهبر شهیر هند ، رهبر وارسته نهضت آزادی و مشعلدار نهضت در میان توده مردم ، مسلمان پر شور و شجاع ، ادیب زبردست انگلیسی ، روزنامه نگار توانا و سخنران زبان آور و دلربا (مولانا) محمد علی جوهر مدیر روزنامه

روزانه انگلیسی (Comrade) نام ببرم ، کسی که فارغ التحصیل همین دانشگاه آکسفورد شما بود ، کسی که دائماً به همراه اسمش (آکسن) ذکر می شد، اما این افراد اندک در مقابل آن جوانان تیز هوش ، که دارای صلاحیت و شایستگی ممتازی بودند ، و تعدادشان بیش از هزاران نفر بود - وجهت آموزش عالی از هند ، رهسپار انگلستان می شدند و با مدارک دانشگاهی به هند بر می گشتند - افراد نادری بیش نیستند و تعدادشان از تعداد انگلستان بیشتر نمی باشد ، و با این طرز عمل یک طرفه ، هر دو کشور [یعنی بریتانیا و فرانسه] آنگونه که از آن دو انتظار می رفت ، به اسلام توجه نکردند ، آنجایی که هزاران جوان مسلمان از مستعمره های پهناور آسیای بریتانیا رهسپار این کشور می شدند ، و آنجایی که صدها نفر از جوانان مسلمان از کشور های شمال آفریقا که تحت سلطه و حمایت فرانسه بودند ، وارد آن کشور می شدند ، هیچگاه نشد که این دو کشور

خود را در کنار آن جوانان قرار بدهند هیچگاه نشد که آنها ، اسلام را مورد توجه و اهتمام قرار بدهند ، زیرا آن جوانان فاقد آن حماسه و اعتماد به نفس و روحیه پرشور دعوتی بودند که عربهای بی سواد قرن هفتم میلادی از آن بهره مند بودند ، با آنکه تفاوت میان [آن عربهای دعوتگر] و کشور های متمدن و پیشرفته روم و ایران ، به مراتب بیشتر و گسترده تر از تفاوت موجود میان جوانان هند و مصر و شمال آفریقا ، و میان کشور های غربی بود ، و این جوانان در فکر تمدن و پیشرفت غربی در کشور خودشان بوده اند ، در حالی که هرگز کشور هایشان کم ارزش تر و عقب افتاده تر از جزیره العرب در قرن هفتم میلادی نبود .

یقیناً وضعیتی که بار مسئولیت بر دوش فریقین می گذارد ، فرصتی برای مطالعه اسلام و تأمل در آن ، در سطح در خور و شایسته ای که یک جامعه حقیقی و نوپا ، و یک تمدن واقعی نوپا ، از آن بی نیاز نیست ، فراهم ننموده است ، و وقتی که دانش و تکنولوژی جدید ، در نیمه قرن

نوزدهم سیر سریع خود را آغاز کرد، آنها دارای فرصت طلایی بودند تا از دین - دینی که اسلام نمونه زنده و نیرومند آن بود - اهداف صحیح را جهت بکارگیری علم و نیرو، و عواطف و احساسات اصیل را جهت خدمت به انسانیت، استفاده کنند، و قدرت در اختیار گرفتن و به لگام کشیدن نفس را از دین اقتباس نمایند، و یک طرز تفکر و نظریه جهانی برای احترام انسانیت، از آن استخراج کنند و نگاهی به طرف اقوام و ملت‌هایی که به قومیت ضعیف و ملیت نابینای خود افتخار می کنند، بیندازند، و از این رقابت دیوانه وار بین کشورها و ملتها، در به نمایش گذاشتن قدرت و نیروی اتمی که جهان را در آستانه خود کشی و آتش و ویرانی قرار داده، در امان بمانند و در گوش رهبران ملی و کشور داران و زعمای تمدن ندای ملکوتی و جاودانه ﴿ تَلِك الدار الآخرة نُجْعَلها للذین لا

یریدون علوا فی الارض ولا فسادا والعاقة للمتقین ﴿۱﴾ را
 طنین انداز کنند .

براستی که اگر به همراه علم و تکنولوژی ، خوف
 و خشیت الله در نهان و آشکار ، و احترام به انسانیت وجود
 می داشت ، و اگر اهداف مقدس و نیک ، در کنار وسایل
 و اسباب قوی و نیرومند و امکانات نامحدود می بود ، و اگر
 عاطفه همکاری در کارهای نیک و تقوا (که جز دین زنده
 قوی آنرا عطا نمی کند) به جای عاطفه رقابت دیوانه وار ،
 قرار می داشت ؛ در عوض این جبهه های شرقی و غربی در
 گیر با هم ، که دشمنی ها و بحران هایشان دارد تمدن بشری
 ، بلکه همه نسلهای بشری را بسوی هلاکت دسته جمعی
 می کشاند ، قطعاً دنیا دگرگون می شد و قطعاً همه جهان
 مانند یک خانواده مرتبط به هم و مملو از عشق و محبت
 زندگی می کرد اما علوم مادی و تکنولوژی جدید و سیاست ،

۱- الفصص، ۸۳: ﴿این سرای باز پسین را مقرر می کنیم برای آنانکه در زمین خواهان تکبر و

فساد نیستند و حسن عاقبت پرهیزگاران را است.﴾

آزادانه وبدون هیچگونه ضابطه و قید و بندی اوج گرفتند ،
وخطر بزرگی برای کشتن جهان باخنجر خودش اتفاق افتاد ،
چنانچه دکتر محمد اقبال می فرماید :

((این فکر گستاخ وجسور که نیروهای طبیعی را کشف و
اسرار جهان هستی را افشا کرده است ، امروز بصورت یک برق
خیره کننده و تندر مهیبی در آمده و خانه و آشیانه ، و قلعه و
پناهگاه غرب را تهدید می کند.))^۱

سرورانم ! ما باید با کمال صراحت اعتراف کنیم که
فرهنگ جدید و رهبری نوین فکری ، از عهده تربیت
افرادی که وظایف و مسئولیتهای جامعه انسانی را انجام
دهند بر نیامده ، و در پرورش رفتار انسانی به سختی ناکام
مانده است ، علم جدید توانسته که اشعه خورشید را بگیرد
و سریعترین و مطمئن ترین وسایل را جهت سفر فضا مهیا
کند ، و انسان را به ماه و ستارگان برساند و نیروی اتمی را
در پروژه های سرسام آور و دستاوردهای بسیار بزرگ به

۱- ((روائع اقبال)) از نویسنده.

کار ببرد ، و در کشورها فقر زدایی کند و انسان معاصر را به اوج ترقی و پیشرفت برساند ، و تک تک افراد یک ملت و یک قوم جاهل را با سواد و به مدارج تحصیلی برساند ، و هیچ انسانی نمی تواند در مقام انکار و نپذیرفتن این همه اکتشافات و موفقیتها بر آید ، لیکن رهبری کنونی فکری از تربیت افراد صالح و مؤمن کاملاً عاجز بوده و بزرگترین شکست و خسارت آن هم همین است ، از این روست که سعی و کوشش قرنها ، ضایع شده برباد می رود و جهان دچار اغتشاش و ناامیدی شده و اعتماد و باور آن نسبت به علم سلب می شود ، و بیم آن می رود که در جهان یک حرکت واکنش شدید و یک شورش ویرانگر بر ضد علم و تمدن به راه بیفتد ، یقیناً افراد فاسد این وسایل و ادوات پاک و سودمند را تبدیل به وسایل فاسد و ابزار انهدام و تخریب کرده اند ، براستی امکان ندارد یک کشتی خوب از چوبهای پوسیده و فاسد ساخته شود، اگر این چوبها سر هم گذاشته و کشتی ساخته شود سرو ته آن به هم می خورد ،

حال آیا می توان گفت که کشتی خوبی ساخته شده است؟! و یا مثلا اگر دزدها و راهزنان یک هیأت و یا گروهی تشکیل دهند ، آنگاه این دزدها و راهزنان هرگز یک گروه مقدس پاسدار و صاحب مسؤلیت نخواهند شد! افرادی که رهبری نوین فکری برای ما تربیت کرده ، افرادی هستند خالی از ایمان و یقین ، عاری از وجدان انسانی ، محروم از عاطفه فطری ، بی خبر از مفهوم عشق و اخلاص ، غافل از کرامت و شرافت و جایگاه انسان ، اینها چیزی جز لذت و مقام نمی فهمند ، و چیزی جز قوم گرایی و وطن پرستی نمی شناسند ، اینگونه افراد در نوعیت و صلاحیت شان ، خواه حکام نظام های جمهوری باشند و یا مسؤلین نظام اشتراکی ، هیچگاه نمی توانند یک جامعه فاضل ، و فضای مطمئن و یک گروه مؤمنی که در نهان و آشکار از الله خوف و خشیت داشته باشند ، بسازند و امکان ندارد که در سرنوشت خلق الله و خانواده گرامی بشری به آنها اطمینان و بر آنها اعتماد شود .

سرورانم! در این چنین مرحله حساس و بحرانی که نه فقط یکی از کشورهای جهان، بلکه همه تمدن بشری، در معرض خطر فنا و نابودی قرار دارد، تلاش های محافظه کارانه معمولی کافی نیست، و افرادی که در صحنه تعلیم و اصلاح بر جاده سالم و بی خطر فعالیت می کنند، نیاز را بر طرف نمی کنند. البته نمی شود در شرایط عادی منکر اهمیت و نقش آنان شویم، اما در این چنین اوضاع و احوال غیر عادی که حیات بر دو راهی مرگ و زندگی قرار گرفته است، دل به دریا زدن و وجود جرأت و شهامت فطری و جانفشانی های متهورانه در سطح عالی ضروری است، وجود ابرمردانی^۱ ضرورت دارد، همان مردانی که در هر عصری تمدن انسانی را از میان دندان های شیر بیرون کشیده اند.

سرورانم با عرض معذرت می گویم: غربی که در گذشته چنان شخصیت های بزرگ و نابغه ای در علوم

۱- Genius Men

عمرانی و صنعت و دانش جدید و سیاست و نظام حکومت ، به خود دید که با تلاش هایشان جهان دگرگون شد و همه جهان به بزرگواری و برتری ایشان اعتراف کردند و چاره ای جز استفاده از تلاشها و تجربه هایشان نمی دیدند ، همین غرب مدت مدیدی است که جمود بر سرش سایه افکنده و فاقد آن شخصیت های نابغه می باشد که برای رهبری تمدن و جامعه نوین بشری و گردانیدن چهره جهان و تکنولوژی از انهدام و تخریب به سوی سازندگی و آبادانی بدانها نیاز است، غرب اکنون از به وجود آوردن مردانی که بتوانند نفس را کنترل و شهوت را مهار کنند تا جامعه از هرج و مرج مصون بماند و نیروهای به جان هم افتاده و جبهه های درگیر ، یکی شوند، خالی است. او از نقش قهرمانان و شجاعت رسولان و انبیاء که بیش از پیش بدان احتیاج دارد ، تهی است . [علامه اقبال لاهوری] یکی از علمای متخصص در علوم غربی و کسی که نیم قرن پیش در غرب مقیم بود درباره تمدن و محیط غرب می فرماید :

((نور تمدن غرب درخشان و مشعل زندگی آن فروزان است اما در چهار سوی آن نه کسی یافت می شود که وظیفه حضرت موسی علیه السلام را انجام داده هدایت والهام را اخذ کند و بوسیله ید بیضاء ظلمت را از میان بر دارد، و نه شخصی وجود دارد که مانند حضرت ابراهیم علیه السلام، بتها را بشکند و آتش را به گلستان تبدیل کند، عقل گستاخ آن بر ثروت عشق شبیخون می زند و بر ضد عاطفه و احساس سرمایه گذاری می کند، ابر مردان و انقلابی هایش، تقلید از حد سرشان تجاوز کرده، و حتی در ابتکارها و انقلابیهایشان - از شیوه مرسوم و دایره محدود خارج نمی شوند))^۱

۱- ((روائع اقبال)) از صاحب مقاله

ایشان این حقیقت را اینگونه در قالب شعر می سرایند:

جلوة او بی کلیم و شعله او بی خلیل

عقل نا پروا متاع عشق را غارتگر است

در هوایش گرمی یک آه بی تابانه نیست

وند این میخانه را یک لغزش مستانه نیست

به نقل از شگفتی های اندیشه اقبال لاهوری - «مترجم»

براستی اکنون ضرورت دارد که تلاش های علمی ، فکری و انقلابی جدی و مخلصانه و فعالیت های جسورانه و متهورانه ای - جهت حمایت از انسانیت و نیز به خاطر حمایت از خود غرب - که بریتانیا فردی محترم از این خانواده بوده و تاریخ با شکوهی از نیروی اراده و بلند همتی و تیز هوشی و بلند نظری داشته است ، صورت بگیرد . تلاش ها و فعالیت هایی که روح تازه ای در این تمدن و جامعه در حال مرگ بدمد ، و به آنها صلاحیت و شایستگی باقی ماندن در جهان را ببخشد و وجود و استمرارشان را توجیه نماید . بی شک دانشگاه های این کشور ها ، مکاتب علمی ، مراکز فکری ، مؤلفان ، اهل قلم و رهبران فکری آنها می توانند نقش بزرگی در این زمینه داشته باشند ، و بنده معتقدم که طرح ((مرکز اسلامی)) مورد بحث این دانشگاه که این جلسه بخاطر آن برگزار شده ، در محل و موعد مناسبی قرار گرفته ، و حلقه ای از این زنجیره و نشانه ای بر فراز راه خواهد بود ، این همان آرزویی بود که بنده را - با وجود

ضعف و ناتوانی و مشغولیت هایم - به این دانشگاه کشانده
و ادار به حضور در این مناسبت گرامی کرد.
در پایان از شما به خاطر این بزرگداشت و این
اطمینانی که نسبت به بنده داشتید تشکر می کنم ، و از الله
تعالی می خواهم که این مرکز را در ادای این مهم به نحو
احسن توفیق دهد و امیدهای برگزار کنندگان ، میزبانان و
کسانی که مقدمات آن را فراهم کرده اند ، نسبت به آن
محقق بگرداند .

والله ولی التوفیق


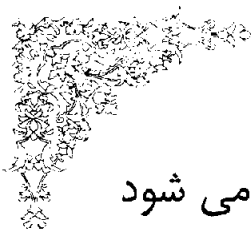
انشاء الله به زودی منتشر می شود

نصایحی به جوانان مسلمان

(مجموعه ای از نصایح و ارشادات مهم و سودمند
استاد ندوی خطاب به جوانان مسلمان)

مؤلف : سید عبدالماجد غوری

مترجم : اصغر علی مبارکی



انشاء الله به زودی منتشر می شود

آرمان جوانان مسلمان

مؤلف : شیخ علی طنطاوی

مترجم : اصغر علی مبارکی